به نام خدا

**گزارش** : **سی و هفتمین نشست «یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ»**

**موضوع: بحران های طبیعی و شهر**

نشست سی و هفتم «یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ»، در روز یکشنبه نهم آذر ماه ۱۳۹۳، در مرکز مشارکت‌های فرهنگی هنری شهرداری تهران برگزار شد. در ابتدای این نشست فیلم مستند، «**نجواهای معلم بمی**» به کارگردانی جواد تقوی به نمایش در آمد و در ادامه **آقای دکتر امیر عسکری روان شناس و کردارشناس جانوری و مدیر گروه در انسان‌شناسی و فرهنگ از دانشگاه میسور**،  در بحثی با عنوان «**پیامدهای فرهنگی – روانی زلزله بر مردم**» توضیحات مبسوطی در خصوص مطالعات و یافته‌های خود در سه منطقه زلزله زده (آذربایجان، بوشهر و ایلام) ارائه نمودند. در بخش دوم جلسه خانم **پریسا بالایی کارشناس ارشد ​برنامه ریزی شهری ازدانشگاه علوم وتحقیقات** و مدیر دفتر نوسازی محله وحیدیه تهران، در سخنرانی خود  با عنوان «نوسازی یا فرسوده سازی شهری- محله وحیدیه» مطالبی را در خصوص بازسازی بافت فرسوده منطقه وحیدیه تهران ارائه کردند. در پنل پایانی جلسه پرسش وپاسخ با حضور دکتر فکوهی، دکتر عسکری، خانم بالایی و آقای تقوی برگزار گردید و به پرسش های حاضرین پاسخ داده شد.

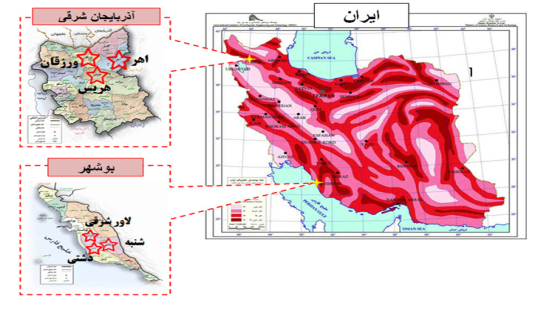
**مستند نجواهای معلم بمی:**

مستند « نجواهای معلم بمی» از آثار تولیدی صدا و سیمای مرکز همدان است که در بهمن ماه سال 82(یک ماه بعد از زلزله بم) توسط تیم اعزامی صداو سیمای مرکز همدان که به منظور پوشش کمک رسانی کمیته امداد امام خمینی استان همدان در بم تولید شده است. این مستند در روایتی نزدیک به واقعیت نمایانگر رنج ها و سختی های مردم زلزله زده بم می باشد. معلم مدرسه بم که خود بیش از 70 نفر از بستگان و نزدیکانش را در این حادثه دلخراش از دست داده بود شرح رنج ها و تلخ کامی های خود و هم شهریانش را روایت می کند. این معلم از کاستی های کمک رسانی به مردم آسیب دیده می گویدو اینکه چگونه این شرایط ناشی از سخت گیری طبیعت امکانی برای فرصت طلبان فراهم آورده که تا سود جویانه مصائب همنوعان خود را بستری برای سودجویی قرار دهند. معلم داستان حادثه را تعریف می کند و از چگونگی کمک رسانی به دیگران می گویدو اینکه چگونه درحالی که تنها 10000 نفر از مردم بم زنده مانده اند بیش از 200000 نفر در چادر ها اسکان داده شده اند و بسیاری از حقایق دیگر.

**دکتر امیر عسکری**: «**پیامدهای فرهنگی – روانی زلزله بر مردم**»

**دکتر عسکری سخنان خود را در خصوص پیامدهای فرهنگی روانی زلزله بر مردم را با بیان نکاتی در خصوص مستند، نجواهای معلم بمی و تاثر ناشی از دیدن این حقایق، آغاز نمود. او گفت: در حوزه حمایت‌های روانی اجتماعی ضعف داریم، حوادث و اتفاقاتی که در این فیلم دیدم می‌توانست پیش نیاید یا آسیب‌هایش کمتر باشد و چون علاقه‌مندی من به علم کردارشناسی جانوری است سخنرانی‌ام را با یک مثال از کردارشناسی جانوری شروع می‌کنم. سگهای آبی علاقه زیادی به سد سازی دارند شاید در فیلم‌ها و کارتونهای متعدد دیده باشید سگ آبی درختان خوب و مناسب را انتخاب می‌کند و با دندانهایش آنها را می‌تراشد، ساعتها روی آنها کار می‌کند، سپس آنها را حمل کرده و در بهترین جای رودخانه قرار می­دهد؛ سگ آبی روی همه اینها فکر و مهندسی می‌کند تا یک سد آماده شود. بعضی از پژوهشها نشان می­دهد که قدمت برخی از این سدها به بیش از صد سال می‌رسد، یعنی این حیوان سدی می‌سازد که به لحاظ قدمت صد سال در شرایط طغیان یا خروشانی و فراز و فرود رودخانه دوام می آورد. نسل بعد نیز مقاوم سازی را ادامه می­دهد و یا آن را کاملتر می ‌کند. این نکته موید آن است که ما امروزه باید برای بقای خود "که از اصول مهم فرضیه داروین است" تلاش کنیم. در گام نخست لازم است استحکام و دوام مسکن را جدی بگیریم و به عنوان انسان دچار ناهماهنگی شناختی نشویم. ما ناهماهنگی شناختی زیادی داریم، یکی از آن ناهماهنگی‌ها بنا نمودن خانه در روی گسل و جایی است که قبلاً در آن زلزله آمده است. همچنین بنا را می‌سازیم و دوباره کم کاری می‌کنیم، از مصالح نامناسب بهره می گیریم، این یکی از ضعفهایی است که به لحاظ روان‌شناسی به آن ناهماهنگی شناختی می‌گوییم.**

**ایشان در ادامه به ارائه گزارش‌های تحقیقات میدانی خود از زلزله‌های آذربایجان شرقی، بوشهر و ایلام پرداختند (مور موری در ایلام، ورزقان، اهر و هریس در آذربایجان شرقی و شُنبه و طسوج در بوشهر).**



**دکتر عسکری منطقه زلزله زده‌ی شُنبه در بوشهر را روی نقشه نشان داده و افزودند: شُنبه بین دو کوه قرار دارد که زلزله بوشهر در آن منطقه بیشترین خسارت را رسانده است. پشت این منطقه و کوه‌ها را لاور شرقی می‌نامند. دامنه زاگرس جنوبی که مردم شُنبه به آن منطقه پشت کوه می‌گویند و افرادی را که در آن منطقه زندگی می‌کنند را پشت‌کوهی می نامند؛ یعنی افرادی که برق، آب، گاز و امکانات رفاهی ندارند. در لاورشرقی عشایر و ساکنان قدیم و بومی آنجا زندگی می­کنند. پس از وقوع زلزله در استان بوشهر، گروه کمیته مداخله در بحران به سرپرستی اینجانب برای رسیدن به شُنبه از بوشهر حدود 2 ساعت راه طی نمودند، اما برای رسیدن به پشت کوه بیش از 5 ساعت زمان سپری شد. کوههای صعب العبور و مسیر سخت برای دشواری‌های زیادی را برای ارائه امداد و نجات و حمایتهای اجتماعی- روانی ایجاد کرده بود.**

**ایشان در اشاره به برخی نکات قابل توجه در حوزه انسان‌شناسی به پیدا شدن خانواده‌ای دور از تمدن شهر در منطقه لاور شرقی اشاره داشت و گفتند: در منطقه لاور شرقی خانواد‌ه‌ای یازده نفره پیدا شد که بیش از دویست سال نسل در نسل در کوه زندگی می­کردند و از تغییرات شهر خبر نداشتند و بعد از زلزله شُنبه و طسوج به سبب ریزش کوه و پس لرزه های پدید آ‌مده، ترسیده و از کوه پایین آمده بودند. این افراد فاقد شناسنامه و کاملاً بی‌سواد بودند و هیچگونه امکانات آموزشی و رفاهی را دریافت نکرده بودند. این خانواده ارتباط نزدیکی با مردم منطقه نداشتند و کالاهای خود را با روش مبادله کالا به کالا تهیه می­کردند؛ فرضاً شیر می‌دادند و گندم می‌گرفتند. به لحاظ ریختی و چهره‌ای نیز احتمالاً به سبب ازدواج های درون خانواده چهره هایی خاص داشتند. برخی از آنها هیچگاه شهر و حتی روستا را ندیده بودند. پدر خانوار تنها کسی بود که برای مبادله کالا به کالا به روستا و شهر آمده و معاملات مورد نیاز را انجام می داد. سبک زندگی ایشان مشابه زندگی عشایر بوده و با برخی وسایل که از قبل داشتند و برخی دیگر نیز که خود ساخته بودند زندگی می‌کردند. البته عشایر اکنون از دفترچه بیمه و ساماندهی­های اجتماعی اولیه و اصلی برخوردار هستند، اما این خانواده از تمام این امکانات محروم بوده و سبک زندگی ایشان کپرنشینی و کوخ نشینی بود.**

**برقراری ارتباط با مردم منطقه سخت بود ما مشکلات زبانی زیادی در منطقه داشتیم و نکته جالب آن است که در دامنه جنوب زاگرس در منطقه لاور شرقی استان بوشهر مردم عشایر اکثراً ترک بودند (ترک قشقایی).**

**مشکلات زبانی از دیرباز در حوزه روان‌شناسی و حمایت های روانی - اجتماعی مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد. فرضاً در آذربایجان بعد از وقوع زلزله روانشناسان بسیار خوبی حضور داشتند ولی هنگامی که می‌خواستند مداخلات روانی - اجتماعی انجام دهند به سبب فارس زبان بودن نمی‌توانستند همدلی و صمیمیت را عمیقاً ابراز نموده و انتقال دهند، لذا با مشکل مواجه می‌شدند. همچنین در استان ایلام و بخش زلزله‌زده مورموری، مردم منطقه به زبان لری سخن می‌گفتند لهجه بسیار غلیظی داشتند که برای نفرات تیم ما قابل فهم نبود، لذا سعی می­کردیم از افراد بومی منطقه به عنوان مترجم استفاده کنیم. برقراری ارتباط در حمایت‌های روانی اجتماعی یکی از مشکلات ما در سراسر کشور است و ضروری است که متخصصان روانشناس، جامعه‌شناس و مددکاری اجتماعی که در آن مناطق حضور دارند تحت آموزش‌ حمایت‌های روانی - اجتماعی قرار گیرند و خود آن مداخلات را انجام بدهند. معمولاً در چنین شرایطی سعی می‌شود با معلمین هر منطقه ارتباط برقرار گردد. در منطقه لاور شرقی در روستای «سهو» ما مدرسه‌ای با 9 دانش آموز را پیدا کردیم و معلمی که توانستیم اطلاعات دموگرافیک منطقه را از او بگیرم. پوشش مردم منطقه کاملاً متفاوت بود، پوششی ما بین لباس‌های جنوبی و عشایر، اما در مجموع متفاوت با سایر مناطق جنوب بود. سطح بهداشت بعد از زلزله در «شُنبه» و «طسوج» بسیار پایین بود و نیاز بود که آموزش‌های بهداشتی ارائه گردد هر چند زیر ساختهای ما دچار مشکل است. همانگونه که در عکس ملاحظه می‌فرمایید، نوشته در مصرف آب صرف‌جویی نمایید اما عملاً شیر آبی وجود ندارد.**



**یکی از مسائل مهم فرهنگی و اجتماعی مسئله زنان مجرد در «شُنبه» و «طسوج» است. ما به طور تصادفی در حین غربال‌گری متوجه شدیم که تعداد بسیار زیادی (حدود 67 درصد) از زنان بین 20 تا 40 سال در این منطقه مجرد هستند و این درصد تجرد برای زنان در این منطقه درصد بسیار بالایی است. علتها به صورت کیفی بررسی شد یکی از علتها مسائل قومی اجتماعی بود، مردان این منطقه از سالها قبل به سبب کار در عسلویه که قرابت جغرافیایی با آن منطقه دارد و همچنین علاقه‌ به مهاجرت، وصلت‌های خود را با زنان اهل شیراز و استانهای مجاور انجام می‌دهند و کمتر با زنان منطقه خود ازدواج می­کنند. به لحاظ مذهبی - فرهنگی اکثر افراد منطقه از سادات هستند و در آنجا سادات غیر سادات را برای ازدواج قبول نمی‌کنند. این مساله محدودیت زیادی ایجاد کرده است. به لحاظ شغلی و حرفه ای نیز دخترانی که از سن هشت یا نه سالگی در زمین کشاورزی مشغول به کار شده و به کار گوجه چینی و کار صیفی‌جات مشغول می‌شوند دچار آفتاب سوختگی شده و چهره هایشان زیبایی خود را از دست می دهد و تمایل مردان را برای وصلت با ایشان کم می­کند. به لحاظ اقتصادی فقر شدید و بیکاری در منطقه وجود داشته و زلزله و سیل بعد از آن هم سبب شد تعداد معدودی نیز که در منطقه به کشاورزی مشغول بودند کار خود را از دست بدهند، یکی دیگر از مسائلی که سبب تمایل کمتر به ازدواج می‌شود مسائل خانوادگی است. به لحاظ خانوادگی اکثر خانواده ها تمایل دارند با دختران زیر بیست سال ازدواج کنند و معمولاً دختران، سن 20 تا 25 سال را که رد می‌کنند سن آ‌نها را برای ازدواج زیاد می‌دانند. به لحاظ روانشناختی نیز اعتیاد در منطقه رواج بالایی دارد، هر چند آمار دقیقی در این زمینه نداریم اما حتی بچه‌ها و نوجوانان حداقل چیزی که مصرف می‌کنند تنباکو و قلیان است و گرایش بسیاری به این مسئله وجود دارد. به عنوان نمونه، یکی از جوانان 23 ساله که درحال قلیان کشیدن بود از او پرسیدم چرا این کار را انجام می‌دهی گفت «در شهر ما دود و غم به هم پیوند خورده» یعنی ما هر وقت غمگین می­شویم باید قلیان بکشیم. که البته این روش نوعی مقابله و تلاش است برای فراموش کردن!**

**در همه این مناطق اکثر مدارس به لحاظ زیرساختی مشکل داشته و زیرساختهای ضعیفی دارند. اکثر مدارس قدیمی هستند و با یک تکان و لرزه کوچک زود خراب می شوند. در عمده این مناطق ما بعد از زلزله مدارس را در چادر، کانکس و یا فضای باز دایر می‌کنیم. سبک کاری ما به این صورت است که در هفته نخست پس از زلزله عموماً بچه ها شرایط مناسبی ندارند اما ما اعتقاد داریم که سریعاً باید بچه ها بعد از امداد و نجات اولیه به مدرسه باز گردند، حتی در یک کانکس یا چادر. زیرا مسائل و مشکلات ترک تحصیل بسیار زیاد است لذا باید بچه ها سریعاً به فضای آموزشی مدرسه باز گردند. در آنجا ضرورتاً لازم نیست کار خاصی انجام دهند. آنها می‌توانند کارهای پرورشی، زنگ ورزش و شعرخوانی را در هفته اول انجام دهند و بدانند که مدرسه تعطیل نشده است. پژوهشی که در مورد مناطق زلزله زده انجام شده بیان می­کند که بچه ها بعد از زلزله اولین جایی که به آن سر زده‌اند مدرسه بوده است، این حس رهایی از مدرسه مفهوم آشنایی برای اکثر کودکان است. حال که در اثر حادثه مدرسه با خاک یکسان شده نباید این رهایی برای بچه های منطقه باقی بماند. در هفته دوم هم بچه­ها را به مدرسه می بریم. با توجه به اینکه بچه ها به لحاظ حافظه و یادگیری با مشکلاتی مواجه هستند آموزش را شروع نمی‌کنیم؛ بلکه از معلمان مدرسه که خود نیز در منطقه جزء آسیب دیدگان هستند می‌خواهیم که درس‌های گذشته را برای بچه‌ها بازخوانی نمایند. در هفته سوم مانند آنچه در فیلم مشاهده شد یکی از بچه‌ها درسها را می­خواند و بقیه تکرار می‌کنند. در هفته چهارم و یک ماه بعد از حادثه تدریس دروس جدید بسیار آرام و آهسته آغاز می‌گردد. با تمام این اوصاف یکی از دغدغه‌های والدین به ویژه در منطقه آذربایجان مسئله تحصیل و افت تحصیلی فرزندانشان بود. کسانی که وضع مالی مناسب تری داشتند سریع به تبریز مهاجرت کردند. طبق آمار موجود فرضاً در روستای «جیقه» در مهر ماه 91 (زلزله در مردادماه 91 به وقوع پیوسته بود) در مقطع راهنمایی 56 دانش‌آموز ثبت نام کردند، اما در آذرماه حدود پنجاه درصد از دانش‌آموزان به سبب مهاجرت خانواده‌ها کاهش یافت. غیبت و ترک تحصیل دانش آموزان مدارس، یکی از معضلات و مشکلات مناطق زلزله زده است، عامل اصلی آن هم نامناسب بودن فضای مدرسه برای بچه‌ها می باشد. از طرفی نیز اکثر معلمان هم به سبب آسیب دیدگی دچار مسائل و مشکلات روانشناختی هستند، اما مداخله روی آنها صورت نمی‌گیرد.**

**یکی دیگر از مسائل در حوزه حمایتهای روانی- اجتماعی نقشه است، وقتی ما وارد یک منطقه جدید می‌شویم یکی از مشکلاتمان نداشتن نقشه است، و باید کسی را برای معرفی و آشنایی با منطقه پیدا کنیم. معمولاً نه هلال احمر منطقه و نه بهزیستی نقشه کامل منطقه را در اختیار ندارند، و عده‌ای مدعی هستند سازمان جغرافیایی کشور نقشه دارد که دستیابی به آن در شرایط بحران کار ساده ای نیست، لذا بصورت ذهنی با دست نقشه‌ای تهیه می‌کنیم، البته این نقشه حتماً در بخشهایی واجد خطا خواهد بود. از اهالی بومی منطقه برای کشیدن نقشه کمک می گیریم و به توافقی ضمنی می رسیم. نقشه ای که ملاحظه می فرمایید نقشه منطقه هریس است با روستای اطراف آن با رنگ مشخص شده و مداخلات روانی- اجتماعی در آنها صورت گرفته است. یکی از کارهایی که انجام می شود آن است که در همان ابتدا با دهیاران جلسه گذاشته می شود و اطلاعات دموگرافیک کامل منطقه از ایشان گرفته می شود زیرا فرصتی وجود ندارد که گروه بتواند خود این اطلاعات را جمع آوری نماید. در خصوص مسائل پزشکی و روانشناختی سریعاً با شبکه های بهداشت صحبت می‌شود در هر روستا وزارت بهداشت، شبکه بهداشت تاسیس کرده است اگر چه متاسفانه این شبکه ها خیلی مجهز نیستند. در یکی از روستاهای زلزله‌زده در منطقه مورموری ایلام (روستای سیاهکل) متاسفانه حتی چسب زخم برای کارهای مقدماتی در شبکه بهداشت موجود نبود!**



**غربالگری از مهمترین کارهایی است که گروه اعزامی پس از زلزله انجام می­دهد. فرم مخصوص Screening موجود است، غربالگری را چادر به چادر انجام می­دهیم و اطلاعات مهمی از جمله جمعیت روستا، ‌تعدادخانوار، مرگ و میر، میزان باروری (زیرا استرس و جنین رابطه تنگاتنگ دارند)، وضعیت تغذیه، مهاجرت و وضعیت بهداشت عمومی و محیط نکاتی است که در روند غربالگری به آن اهمیت می‌دهیم. ایشان افزودند اعضای تیم روان‌شناسی قبل از اعزام آموزش های لازم را دیده اند بعد از ورود به منطقه تقسیم کار میانشان صورت می‌پذیرد. برخی از این افراد حتی آموزش‌های تخصصی را تحت تعلیم اساتید خارج از کشور به عنوان نمونه پرفسور کوین روول از دانشگاه آرکانزاس آمریکا، در ایران گذرانده‌اند.**

**بیکاری، مهاجرت، ترک تحصیل، تغییر در وضعیت زناشویی با مرگ همسر، تغییر قوانین و سبک زندگی، فقدان حمایت آشنایان و همسایگان، دزدی و غارت، نارضایتی و خشونت، مشکلات روان‌شناختی، اختلاف نظر، شایعه و پرخاشگری از جمله آسیب‌های روانی – اجتماعی پس از وقوع بلایای طبیعی هستند.**

**به لحاظ روان‌شناسی بحران، یکی از مسائل آسیبزا پرخاشگری است که معمولا این رفتار در شرایط ویژه برای بقا انجام می‌شود. در شرایط بحران معمولاً قانون جنگل رخ می نمایاند، علت عمده آن است که آموزش های لازم از قبل ارائه نشده است و ما بیشتر رقابت کردن را آموزش داده ایم اما هیچگاه با هم بودن را آموزش نداده ایم. می‌گوییم: برو قوی شو گر راحت جان طلبی......که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است!**

**به عنوان نمونه در مهدهای کودک مسابقه‌ای برای بچه ها برگزار می کنند که فرضاً 5 صندلی می‌گذارند و 6 کودک باید دور آن بچرخند و روی آنها بنشینند و کسی که جا مانده از بازی حذف می شود، در آخر دو بچه می‌مانند با یک صندلی و بچه زرنگتر و تیزتر موفق خواهد بود که بنشیند و برنده اعلام می‌شود. حتی بازیهای ما نشان می­دهدکه از ابتدا به بچه ها رقابتهای انفرادی را می آموزانیم، آن چیزی که به لحاظ روانشناختی مهم است آن است که ما بخواهیم جمع گرایی را آموزش بدهیم. اگر بخواهیم این بازی به سمت آموزش های روانشناختی جمع‌گرا سوق داده شود باید به این شکل باشدکه ما 5 صندلی بگذاریم و از بچه­ها بخواهیم بعد از قطع شدن موزیک 6 نفره روی 5 صندلی بنشینند، این کار را تا باقی ماندن یک صندلی و 6 بچه ادامه دهیم و در آخر کار، تیمی برنده است که شش نفره روی یک صندلی نشسته است، آنها باید با هم همکاری کنند تا بتوانند طوری خودشان را روی صندلی جا دهند که همه بتوانند بنشینند. این آموزش که اثر تربیتی آن حمایت از هم‌نوع است سبب می­گردد در هنگام زلزله به جای پرخاشگری و تصاحب داشته های دیگری به سمت احترام گذاشتن به دیگران، رعایت حقوق کودکان و سالمندان و رعایت نوبت را روال و رویه کار قرار دهیم.**

**به عنوان نمونه در روستای «ولیلو» در آذربایجان شرقی مردی خیّر 30 بخاری داشت و می خواست آن را بین 600 خانوار توزیع نماید. به 30 نفر اول بخاری ارائه شد و 570 نفر خانوار محروم ماندند. برخی از آن 570 خانوار با بیل و کلنگ برای تصاحب بخاری ها به جان هم افتادند و حدود 60 نفر در بیمارستان اهر بخیه خوردند. از این مسائل زیاد است و یا اختلاف نظرهایی که به سبب مشکلات ارتباطی به وجود می آید فرضاً در روستای «جیقه» بعد از زلزله همه خانه ها نابود شد غیر از 5 خانه که به واسطه وام، منازل خود را بازسازی و مستحکم کرده بودند. آنها مایل بودند آواربردای شود و منازل تخریب شده همان جا بازسازی شود، اما مردم تمایل به ساختن خانه در آن ناحیه نداشتند و مایل بودند 2 کیلومتر دورتر از روستا خانه­های جدید را بنا نمایند، این اختلاف نظر یک ماه و نیم طول کشید. در اینجا لازم بود جامعه شناسان بحران، روانشناسان بحران و انسان شناسان این حوزه را مطالعه و مداخله کنند. بعد از یک سال در مراجعه بعدی به منطقه متوجه پدید آمدن دو مشکل شدیم: یکی مشکل برای جیقه­ی پایین که زلزله زده بود و یکی مشکل برای جیقه­ی بالا (جیقه­ی نوساز)! ساکنان جیقه­ی پایین از تنهایی گله داشتند و اینکه حتی خرابه ها پاک سازی نشده و ما با کلی آوار و ترس و وحشت و تنهایی به دست فراموشی سپرده شده‌ایم. مردم جیقه­ی بالا از قطع ارتباط خود با روستای پایین گله داشتند و اینکه می‌گفتند روستای جدید لذت سابق را برای ما ندارد و مثل اردوگاه است.**

**اگر به یاد داشته باشید زلزله آذربایجان تقریباً مصادف شده بود با سال 2012 و پدیده شوم پایان جهان! روزی دیده شد مردم روستای «باجه باج» که روستایشان صددرصد تخریب شده بود و بیشترین تلفات 29 نفر، متعلق به این روستا بود می گفتند قرار است دنیا به اتمام برسد و قیامت شود و این قیامت از روستای «باجه­ باج» شروع می شود چرا که ما بیشترین آسیب را دیده‌ایم و سنگ از آسمان بر سر ما خواهد بارید و لذا می‌خواستند به روستای مجاور روستای «چوبان­لار» نقل مکان کنند تا اولین نابود شوندگان نباشند، از اینگونه شایعات در آذربایجان پس از زلزله بسیار زیاد دیده شد.**

**دکتر امیر عسکری در خصوص توجه به فرهنگ در بازسازی مناطق زلزله زده به موردی در روستای آق‌علیلو اشاره کردند و گفتند: اگر شما اکنون به روستای «آق علیلو» بروید می بینید چون روستا را یک خیّر خصوصی بازسازی کرده، روستا را بر اساس مسائل فرهنگی ساخته است. روستا را کاملا سنگ فرش کرده، جلوی هر خانه یک سنگ قرار داده است، چون مردم عادت دارند بعد از ظهرها روی آن بنشینند و با هم صحبت کنند. حوضی تعبیه کرده و جایی برای مسیر دامها در نظر گرفته است. این روستا به لحاظ مهندسی فرهنگی دقیق طراحی شده بود و مردم از زندگی در آن لذت می بردند اما به ندرت داشتیم در میان این 300 روستا که بین 30 تا 100 درصد تخریب شده بودند تا این اندازه مسائل فرهنگی مناسب مانند روستای «آق علیلو» بازسازی شده باشند.**

**مسئله تبعیض از نکاتی دیگر است که شرایط بحران پدید می آید. در روستای «آب انار» استان ایلام منطقه مورموری مردمی کرد نشین زندگی می کنند، در منطقه ای که همه لر هستند یک روستا با جمعیت بیش از هزار نفر کرد زندگی می کنند که اهل سنت بودند. مردم این روستا از سالها قبل احساس تبعیض می‌کردند و فرضاً مثال می زدند نیروی انتظامی چند بار به ما تذکر داده که ماهواره ها را جمع کنید، ما این کار را نکردیم خودشان جمع کردند و ما را 500 هزار تومان جریمه کردند، چند روز بعد شنیدیم از روستاهای اطراف هم جمع کرده‌اند اما چون آنها لر و شیعه بودند 50 هزار تومان بیشتر جریمه نشده اند. این احساس تبعیض از قبل وجود داشته اما بعد از زلزله می گفتند چرا ما آخرین روستایی بودیم که امکانات به ما اختصاص یافته و تمام روستاهای اطراف تحت پوشش امدادرسانی قرار گرفته‌اند، در انتها نوبت به روستای ما رسیده است. در واقع این مسئله خیلی حقیقت نداشت اما این احساس تبعیض برای ایشان برجسته شده بود.**

**در هنگام بحران معمولاً مسئله اسطوره‌سازی را نیز در شرایط خاص این چنینی داریم، ولی ما آنها را دنبال می‌کنیم تا صحت و سقم داستان را پیدا کنیم. در یکی از روستاها می گفتند یک سگی چند لحظه قبل از زلزله کودک نوزادی را به دهان گرفته و گریخته و مردم به دنبال سگ از منازل خارج شده‌اند و بعد از وقوع زلزله همه زنده مانده‌اند. این نکته پیگیری شد و مشخص گردید شایعه ای بوده که در ورزقان به وقوع پیوسته است. در روستای «گویدرق» می‌گفتند دختر بچه ای سه چهار شب قبل از زلزله از خواب می پریده و به مادر خود می‌گفته زلزله می آید و خانواده نیز او را دعوا می­کردند اما بعد از زلزله در روستای «گویدرق»این دختر بچه مقدس شده بود و همه با او به نحو خوبی برخورد می کردند. پدرش می گفت من قبلاً او را می زدم اما بعد از این پیشگویی درست، برایش احترام خاصی قایل هستم، دکتر عسکری ادامه داد به روستا رفتیم و دختر بچه را پیدا کردیم، تلاش کردم با او صحبت کنم اما ظاهراً به سبب ترس از غریبه‌ها سخن نمی گفت. در روستای «ولیلو» امام زاده ای بود که «امام‌زاده حسین» نام داشت بعد از زلزله گنبد آن واژگون شده بود، از سمت اوقاف برای بررسی آمدند و نتیجه گرفتند که این مکان جز امام زاده‌ها نیست و با اینکه افراد زیادی به واسطه آن شفا گرفته بودند، اما اوقاف بازسازی آنرا نپذیرفت و گفت می تواند مسجدی را در کنار آن بنا کند زیرا آن مکان در لیست امام زاده ها نبوده. در نتیجه مردم سرخورده شده بودند و تمایل داشتند اگر خودشان روزی توان مالی پیدا کردند، امام زاده حسین را که اکنون امام زاده غریب می‌خواندند را بازسازی کنند و به ساخت مسجد هم به جای امام زاده تمایلی نداشتند.**

**یکی از مشکلات دیگر پس از بحران موضوع تحقیر است، مثلا در فیلم دیدیم که معلم می گفت من تلاش می‌کنم فرزندم را طوری تربیت کنم که گدایی نکند و گداپروری هم نکند، در روستای «شهسوار» یک روز صبح وارد روستا شدم و برای اولین بار صف طویلی را در مناطق زلزله زده دیدم. متوجه شدم فردی از یکی از شهرها آمده و یک دسته اسکناس ده هزار تومانی در دست دارد و مردم ایستاده و دفترچه های تامین اجتماعی را در دست گرفته، همه به نوبت می آمدند ده هزار تومان می ‌گرفتند و ایشان دفترچه را امضا می­کرد و یک صبح تا عصر طول کشید و این رفتار تحقیرآمیز و بسیار زشت بود.**

**دکتر عسکری ادامه دادند: در سال 91 چرخه‌ای را برای زلزله تهران نوشته ام، همه نقاط کشور ما روی خط زلزله است و فقط ما باید خودمان را توانمند کنیم که اگر روزی چنین حادثه ای رخ داد قابل مدیریت باشد در غیر این صورت فاجعه انسانی رخ خواهد داد. یکی از پیش بینی ها در مورد زلزله تهران با وضعیت فعلی "چرخه غارتگری" است. احتمالاً تا ده ساعت اول مردم از وضعیت امداد و نجات ناراضی هستند و نیازهای اولیه ایشان تامین نخواهد شد، در 5 ساعت بعد در جلوی شهرداری ها،‌ بیمارستانها و فروشگاهها تجمع و ازدحام می­کنند، در 10ساعت بعدی صدای اعتراضات بلندی می­شود و بعد از 24 ساعت کامل شورش شروع خواهد شد. این نمونه برداری در کمتر از 30 ساعت می تواند به دزدی و غارت برسد. نمونه بارز آن زلزله 1985 مکزیکوسیتی بوده که زلزله 1/8 ریشتری سبب شد در کمتر از 34 ساعت این چرخه انجام شود. در انتها نیروهای بین‌المللی وارد شدند و شورش را حل کردند. در زلزله هائیتی که سه، چهار سال قبل اتفاق افتاد خود کشور هائیتی کنار ایستاد و ارتش آمریکا در آنجا مستقر شد. در برخی زلزله ها دیده شده که پلیس خود قفل فروشگاه ها را می‌شکند و غارت می­کند و نیاز به مداخله ارتش سایر کشورها است تا برای برقراری امنیت تلاش کنند.**

**همچنین هرمی شبیه هرم مازلو را در خصوص نیازهای اساسی مردم بعد از زلزله طراحی کرده‌ام و قاعده این هرم همانند هرم مازلو به نیازهای اولیه پرداخته است و بحث امداد و نجات وجود دارد، کسانی که در زیر آوار قرار دارند بعد از بیرون آمدن از آن شرایط احتمالاً مشکلات هوشیاری، تنفسی و ... دارند، ممکن است دچار شکستگی شده باشند، معمولاً بعد از نجات یک نفر ابتدا نیازهای اساسی او مد نظر قرار می­گیرد و نیازهای روانی – اجتماعی او در اولویت قرار ندارد. در هفته اول مرحله ای به نام ماه عسل داریم زیرا از تمام کشور و جاهای گوناگون حمایتهای مالی، پوشاک، غذا و غیره به مناطق زلزله زده سرازیر می شود. بسته به وسعت زلزله ممکن است مدت ماه عسل طولانی­تر شود، فرضا ماه عسل زلزله بم سه هفته بود، در زلزله مورموری به سبب نداشتن تلفات این مدت 5 روز بود. بعد از دوره ماه عسل باید حمایتهای روانی- اجتماعی را انجام دهیم. این مرحله بسیار مهم است. بسیاری از مردم از استرس حاد رنج می برند، بسیار از افراد دچار سوگ هستند و نیاز است تا مداخلات سوگ انجام شود. شما ملاحظه کردید که شرایط برای مردم وخیم بود و گریه می‌کردند. در زلزله بم فردی بود که 70 نفر از بستگان خود را از دست داده بود. ما معمولا می گوییم کسی که وارد مرحله سوگ می شود در زمان حال زندگی نمی کند یا در گذشته است یا آینده! ، بستگی دارد به اینکه چه کسی را از دست داده باشد، کسی که پدر و مادرش را از دست داده در گذشته است. پدران و مادران خاطرات گذشته هستند و تمام خاطرات و عکسهای ما توام با اینهاست. اما کسی که فرزند خود را از دست داده، آینده خود را از دست داده، برای پدر و مادر آینده فرزند بسیار مهم است. اینکه درس بخواند پیشرفت کند، ازدواج کند و موفق شود. نتیجه دوره سوگ میان کسی که آینده خود را از دست داده با کسی که گذشته را از دست داده متفاوت است. دوره سوگ پدر و مادر معمولاً یک سال است، اما برای فرزند معمولاً تا 5 سال هم طول می کشد. کسی که تمام عزیزانش را از دست داده نمی­توان دقیقاً بیان کرد که دوره سوگ او چقدر به طول می‌انجامد در اینجا لازم است حمایتهای روانی- اجتماعی را انجام دهیم که در غیر این صورت فرد به افسردگی و یا اختلالات دیگری مانند اختلال استرس پس از سانحه (Post Traumatic Stress Disorder) دچار می شود. این اختلال علائم خاص و ناراحت کننده دارد یکی از این علائم کابوس های شبانه است همانند جانبازان جنگ که گاه با شنیدن صدای بالارفتن کرکره مغازه به تصور انفجار خمپاره واکنش خاص نشان می‌دهند و ... که به این اختلال استرس پس از سانحه مزمن (Chronic post traumatic stress disorder) که بعد از سالها علائم آن همراه فرد است، او ارتباط خود را با اطرافیان از دست می­دهد و مدام بازگشت به گذشته یاFlashback دارد، که حوادث را مکرر می بیند. ما حمایتهای اجتماعی- روانی را انجام می­دهیم و اعتقاد داریم، که بعد از زلزله استرس حاد برای همه اتفاق می افتد و طبیعی است، اما بعد از انجام حمایتهای روانی- اجتماعی در صورت موفقیت جلوگیری از ابتلا به این اختلال جلوگیری خواهیم کرد. اما اگر به اختلال استرس حاد رسیدگی نشود و از مزمن شدن این استرس حاد جلوگیری نشود، در صورت رها شدن، فرد دچار استرس مزمن پس از سانحه می شود و بعد از مدتی ارتباط و شرایط طبیعی خود را از دست می­دهد.**

**آنچه که امروز در ایران به عنوان مشکل وجود دارد، خط میان سطح اول (امداد و نجات) و سطح دوم (حمایت های روانی- اجتماعی) هرم است. به عنوان مثال وقتی ما برای حمایت های روانی – اجتماعی به منطقه می‌رویم و به مردم می‌گوئیم که ما برای کمک به شما برای کاهش استری، ترس و سوگ و سایر مشکلاتی که دارید آمده‌ایم، آنها بعد از شنیدن حرفهای ما از کاستی‌های خود در زمینه نیازهای اولیه مانند آب، غذا و چادر شکوه می‌کنند. آنها می‌گویند آب نداریم، سر پناه نداریم، پوشاک نداریم، خانه مان خراب شده است و هیچ چیز نمانده است. آنها به خاطر برآورده نشدن نیازهای اولیه‌شان، وارد سطح دوم نیازهایشان که همان مشکلات روانی – اجتماعی است، نمی‌شوند.**

**مردم ما در این مکانهای زلزله زده شرایط فرهنگی اجتماعی بسیار ضعیفی نیز دارند، نکته جالب آن است که معمولا زلزله در مکانهای بسیار بسیار ضعیف به لحاظ اجتماعی و اقتصادی رخ می­دهد. البته می توان به زلزله به عنوان فرصت نگاه کرد، فرصتی برای بازسازی و تغییر مشکلات فرهنگی و اجتماعی!**

**همچنین پژوهش در زمینه سوء مصرف مواد مخدر پس از وقوع زلزله بسیار کم صورت گرفته است، البته مصرف الکل پس از بحران خیلی کم در ایران صورت می‌گیرد ولی در فیلم ملاحظه کردید که در برخی چادرها بساط لهو و لعب برپا بود. مواد مخدر از انواع چیزهایی بوده که در بم استفاده می­شد. در آذربایجان شرقی سوء مصرف مواد بسیار بسیار کم بود، اما در بوشهر بعد از زلزله مصرف مواد بسیار زیاد شد. جالب اینکه از اقلام اساسی مورد نیاز مردم در بوشهر شیلنگ قلیان بود و تنباکو حاج احمدی!**

**در حوزه مشکلات روان شناختی، اختلالات خواب و MADD را داریم که عبارت است از اختلال اضطراب افسردگی مختلط ( Mixed Anxiety Depression Disorder). کلاً افرادی که عزیزان و زندگی خود را از دست می دهند دچار افسردگی می شوند. افسردگی ارتباط نزدیکی با از دست دادن دارد. شیوع MADD در میان افراد زلزله زده زیاد است. یکی از درمانهایی که برای اینها انجام می­شود، رفتار درمانی شناختی متمرکز بر تروما است. از مسائل دیگر مشکلات شناختی در موقعیت بحران، خشم و سرزنش است. این خشم ممکن است معطوف به خود فرد باشد، معطوف به دیگران باشد یا معطوف به خدا باشد. معطوف به خود فرد باشد مثلا در زلزله آذربایجان کشاورزی که نیاز به قطعات تراکتور داشت برای تهیه قطعات به تبریز رفته و شب را در آنجا اقامت کرده بود، در بازگشت که همسر و فرزندان خود را از دست رفته دید بسیار از خود خشمگین بود که کاش می ماندم و با آنها میمردم یا باز می‌گشتم و شاید می توانستم به آنها کمک کنم و از زیر آوار نجاتشان دهم ، او خود را نمی توانست ببخشد.**

**این خشم ممکن است از برخی باورهای خرافی نیز باشد. خانمی با همسرش به چادر محل اسکان گروه آمدند، خانم می­گفت من از خودم عصبانی هستم به خاطر اینکه زلزله تقصیر من بود! زیرا همسرم مرا عصبانی کرد گفتم انشاء الله زلزله بیاید و همه نابود شویم و از شر زندگی رها شویم. صبح روز بعد زلزله آمد همه همسایه ها مردند و ما ماندیم! همسر او نیز می خندید و میگفت ده سال است که او هر روز مرا نفرین می کند، حال گمان می کند مقصر اوست. زن خشم داشت و باور داشت که نفرین او کارگر شده است. همچنین این خشم ممکن است نسبت به دیگران باشد. بسیاری از کسانی که برای امداد و نجات به منطقه می روند اگر موفق نشوند ممکن است توسط اقوام فرد آسیب دیده مورد ضرب و شتم قرار بگیرند. در خصوص خشم به خدا نیز بچه‌ای بود که پرسید، خدا خانه دارد؟ گفتیم بله، گفت خانه خدا کجاست؟ به او گفتیم: با خدا چه ­کار داری؟ می‌خواهی پیش او بروی؟ گفت: نه، می خواهم بروم خانه خدا را خراب کنم! زیرا می‌گویند خدا خانه ما را خراب کرده است. بسیاری از افراد و علمای دینی معتقدند که ارتباط مستقیم میان بلای طبیعی و گناه وجود دارد! یعنی معتقد هستند حتماً مردم کاری انجام داده‌اند مثلا در زمینه رعایت نکردن حجاب، مصرف مواد مخدر، دزدی، ربا و ... که باعث شده مورد عذاب الهی قرار گیرند. همانگونه که قوم لوط، عاد و ثمود و غیره مجازات شده اند. متاسفانه مکررا در خصوص این موضوع با این بزرگواران در حال بحث هستیم زیرا این طرز تفکر سبب می گردد افرادی که به خدا اعتقاد دارند از او دور شوند. شاید در چنین مواقعی بهتر است به مردم گفت: شما به خدا اعتقاد دارید، شاید در طول زندگی حواس و تمرکز تان به کار و زندگی بوده و از خدا فاصله گرفتید و به سمت مادیات رفته‌اید، اینها هشدارهایی است که خدا می‌گوید: بندگان من پیش من باز گردید و از من غافل نشوید. شاید با این روش بتوان بار منفی بلایای طبیعی را کاهش داد و ارتباط بندگان با معنویت را از انقطاع دور کرد.**

**در مورد زلزله مورموری نکنه جالب بدون تلفات بودن آن بود برای نخستین بار در ایران زلزله ای رخ داد که تلفات نداشت، از نظر مردم سه دلیل برای این مساله بیان شده است:**

1. **یکی از کارکنان اداره برق مورموری حس کرده احتمال زلزله وجود دارد، برق را قطع کرد و چون هوا گرم بوده مردم شب را در حیاط خانه خوابیدند و زلزله تلفات نداشته است، البته چنین کارمند پیشگویی پیدا نشد!**
2. **فردی می گفت شب قبل مردم دیده‌اند که در تلویزیون استان ایلام زیرنویس شده که احتمال زلزله وجود دارد و بیرون بخوابید. اکنون در ایران ما این توانایی را نداریم که از یک شب قبل زلزله را پیش بینی کنیم، شاهد قابل استناد برای این ادعا در آرشیو سیما پیدا نشد.**
3. **مسئله آخر اینکه چرا یک زلزله 7/6 ریشتری اتفاق می افتد و تلفات جانی نمی دهد، حدس این بود که اکثر خانه های شهر مورموری و روستاهای اطراف آن 20 کیلومتر بیشتر با مرز فاصله ندارند و در جنگ ایران و عراق کاملاً ویران شده و چون دست پیمانکار در ساخت آن دخیل نبوده، اکثراً از آرماتورهای 16 و قطورتر استفاده کرده‌اند و خانه ها خوب ساخته شده‌اند و این شاید دلیلی برای تلفات ندادن باشد.**

امامتاسفانه یکی از معضلات زلزله مورموری پس لرزه ها است. بیش از 1500 پس لرزه در سه ماه رخ داد یعنی در لحظه همه چیز در حال لرزیدن بود**!**

**در روستاها جلسات نظر سنجی را داریم افراد روستا در شبکه های اجتماعی خود همدیگر را می شناسند، معتمدین محل برای حل معضلات خود طرح های جالب‌تری دارند، ما نیز به آنها می پیوندیم و به آنها کمک کرده و سعی می­کنیم صحبتهای آنها را علمی‌تر کنیم.**

**در آذربایجان شرقی دامداران محل اسکان دامهای خود را از دست داده بودند و دامهای ایشان زنده مانده بود و نگهداری از آنها بدون سرپناه بسیار سخت بود، تمام امرار معاش کشاورزان با دام انجام می­شد و بدون دام آنها عملا کاری برای آنجام نداشتند. بسیاری از افراد سودجو به منطقه می­آ‌مدند و دامهای بی سرپناه را به یک دهم قیمت خریداری می­کردند؛ دامدار مجبور بود دام­هایش را واگذار کند چون دامها شب هنگام مورد هجوم گرگها قرار می‌گرفتند. تخریب 12000 واحد دامی و تلفات 4000 راس دام از خسارات زلزله آذربایجان بود.**

**یکی از اتفاقات جالب این بود که برای نخستین بار سگهای تجسس آموزش دیده ایرانی در آذربایجان به کار گرفته شدند. در گذشته از آلمان و فرانسه سگ می آوردند. یکی از سگها به نام دومان 12 نفر را به همراه مربی خود نجات داد.**

**ایشان در ادامه سخنان خود افزودند پروتکل های خارجی در بحرانهای زلزله به درد ما نمی خورد، ما باید به سوی بومی سازی حرکت کنیم، برخی گمان می کنند منظور از بومی سازی تطبیق مطالب کتب آموزشی ایرانی -اسلامی با نظریات علوم انسانی غربی است. به گمان بنده بومی سازی یعنی اینکه به مناطق کشور خودمان برویم و در آنجا به لحاظ مسائل روانی- اجتماعی و فرهنگی پژوهش و عمل کنیم. پروتکل هایی که از آمریکا ارسال شده بود برای مداخلات روانی- اجتماعی کاربردی برای ما ندارد. مثلا می گفتند اتوبوسهای قدیمی را رنگی کنید شبیه Fun-bus ها (اتبوس شادی)، داخل آن موکت باشد و مملو از اسباب بازی، بچه ها را سوار کنید و به تفریح ببرید تا بچه ها صحنه های آوار برداری، کفن و دفن و هجوم مردم را شاهد نباشند. اما اولاً ما نمی توانیم اتوبوس به منطقه اعزام کنیم چه برسد به رنگ کردن، ثانیاً مردم منطقه به سبب بدبینی ریشه دار موجود اعتمادی نمی کنند که کودک خود را به دست تیم روانشناسی بسپارند. برای اینکار باید به سمت امکانات داخلی رفت. از طبیعت کمک گرفت. در منطقه سنگ بسیار وجود داشت که امکان طراحی بازیهای مفهومی را مهیا می نمود. یکی از بازیهای مفهومی این بود که بچه‌ها باید سنگهای صاف و خوب انتخاب می­کردند و روی هم قرار می دادند و سازه ای بلند می ساختند تا بیاموزند هر کس از مصالح خوب و فونداسیون بهتر بهره بگیرد سازه محکم تری می سازد و وقتی سئوال می­شد چرا برنده شدید کودک می گفت فکر کردم و سنگهای بهتر را انتخاب کردم. یا در زمینه بازی سدسازی، که بازی دسته جمعی است و از بچه های می خواستیم روی رودخانه روستا سدی بنا کنند آنها با تلاش بسیار سنگهای بزرگ کوچک را روی رودخانه می گذاشتند برخی از بچه ها سنگ می آوردند، اما برخی از ایشان فکر ­کرده و سنگها را جاسازی می کردند و در نتیجه سدی ساخته شد و بچه ها موفق شدند. عده ای نیز هیچ همکاری نکردند فقط نگاه کردند. در این تجربه اتفاق جالبی افتاد که شاید انتظار آن نمی رفت به سبب سرو صدا و هیجان بچه ها، والدین ایشان برای فهمیدن علت هیجان بچه ها کنجکاو شده بودند، چون بعد از زلزله دو سه هفته والدین صدای خنده کودکان خود را نشنیده بودند و این نکته آنها را خوشحال کرده بود. ما با استفاده از همین فرصت والدین را جمع می کردیم و می گفتیم بچه های 5 ساله و ده ساله دست در دست هم سد را بنا کردند، شما هم می­توانید با وحدت و همبستگی این کار را انجام دهید.**

**یکی دیگر از ابرازهای کاربردی در مداخلات روانی- اجتماعی نقاشی کردن است. کودکان زلزله زده به راحتی با درمانگران حرف نمی‌زنند ولی احساسات خود را می توانند در قالب نقاشی ابراز کنند. معمولا برگه سفیدی در اختیار آنها می‌گذاریم و از آنها می‌خواهیم نقاشی آزاد بکشند. بچه ها به محض دیدن مداد رنگی و کاغذ، نقاشی کردن را شروع می کنند،‌ صفحات نخست نقاشی ها آزاد است که جمع می‌کنیم و کاری با آنها نداریم، در ادامه به بچه ها کاغذ می دهیم و از آنها می خواهیم تا زلزله را نقاشی کنند. سپس آنها نقاشی را شروع می­کنند. در مرحله اول، از یکی از بچه ها می خواهیم نقاشی خود را برای سایر بچه‌ها بازگو کند، این بازگویی روانشناختی زمینه تخلیه بچه ها را فراهم می­کند، این کار را چند روز ادامه می‌دهیم، بعد از 4 یا 5 روز بچه ها خود برای تغییر موضوع پیش قدم می شوند. دکتر عسکری در ادامه در مورد جلسات گروه درمانی توضیح داد و گفت مسائل بانوان مسائل مهمی است. مشکلات زیادی در بین مادران وجود دارد که باید به تفصیل در مورد آن صحبت کرد. جلسات هنر درمانی داریم که در اینجا با کار دستی، فضای زلزله را بازسازی می‌کنند و در این جلسات فنون Art therapy را انجام می دهیم. برخی از بچه ها بیش فعال هستند که نقاشی بقیه را خط می‌زنند و یا سد ساخته شده ایشان را خراب می‌کنند که سعی می‌کنیم با روشهایی آنها را کنترل کنیم. مشاوره‌های فردی نیز وجود دارد. بسیاری از مادرها مراجعه کرده از مشکلات فرزندان خود می‌گویند. بسیاری از این مادرها می گویند بچه ما بعد از زلزله چیزی نمی­خورد، خواب او خوب نیست، از مادر پرسیده می شود آیا خود شما خواب و خوراک خوبی دارید؟ و پاسخ منفی دریافت می کنیم. به مادر گفته می شود بچه به تو وابسته است، اگر غذا بخوری بچه هم غذایی می خورد و اگر استراحت کنی استراحت می کند؛ در واقع با درمان استرس مادران استرس کودکان نیز تقریبا از بین می رود.**

**دکتر امیر عسکری اشاره کرد، یک سری از کارهایی که انجام می­دهیم مشاوره و مداخله با معلولین است، در شهرستان آبدانان که 55000 نفر جمعیت دارد (در استان ایلام)، که لازم است گفته شود استان ایلام به لحاظ خودسوزی زنان رتبه اول را دارد و آمار مبادرت به خودکشی بسیار بالاست؛ در سال 92 در شهرستان آبدانان 108 مورد مبادرت به خودکشی و خودسوزی وجود داشته است. جالب است به این نکته توجه شود که در این شهرستان با این تعداد جمعیت نه روانشناس حضور دارد و نه روانپزشک!**

**دکتر عسکری در ادامه در مورد پسر 17 ساله فلج مغزی توضیح می دهد که هنگام خواب در منزل، زلزله مورموری رخ می‌دهد و مادر فرزند کوچک خود را از منزل بیرون می برد و پسر معلولش را فراموش می کند! بعد از زلزله و بازگشت متوجه تشنج و لرزش پسر معلول می شود، در حالی که با مادر خود قهر کرده است. مادر احساس گناه شدید دارد در این مورد با دادن تنفس دیافراگمی، استفاده از لرزشها و آشتی کردن با مادر مشکل حل شد.**

**از کارهای دیگر حساسیت زدایی منظم است بسیار از بچه ها بعد از زلزله تمایلی به ورود به خانه ندارند علت آن ترس از زلزله است که به آن سیسموفوبیا یا ترس از زلزله می گویند. در این حالت به بچه می‌گوییم جایی که زلزله می آید تا مدتها از زلزله خبری نیست؛ مثل بم، بوئین زهرا، رودبار و ...، سعی می کنیم ابتدا درمانگر و مادر وارد خانه شوند و داخل منزل دور بزنند و بچه بیرون منزل ناظر این ماجرا باشد، در مرحله دوم بچه مابین مادر و درمانگر وارد منزل شده و باز می گردند، در مرحله سوم مادر و درمانگر جلو می روند و بچه پشت سر آنها حرکت می کند، در مرحله چهارم بچه جلو، و مادر و درمانگر پشت سر قرار می گیرند، سپس در مرحله پنجم مادر و درمانگر دم در می مانند و بچه وارد منزل می­شود و در مرحله ششم مادر و درمانگر در حیاط می مانند و کودک به خانه رفته و چیزی می آورد. همچنین برای بچه های مبتلا به ترس از زلزله از تکنیک پتولرزان نیز گاهی استفاده می کنیم. معمولا بچه های مبتلا از پس لرزه ها می‌هراسند و گریه می‌کنند. بچه ها را داخل پتو می گذارند چشمان او بسته است و تصور می کند لحظه آمدن زلزله را؛ سپس درمانگر فریاد می زند زلزله! به محض گفتن لفظ آمدن زلزله، دیگران پتو را می لرزانند و کودک چشمان خود را باز می کند و می خندد و بعد از چند بار ترس او رفته رفته کم می شود.**

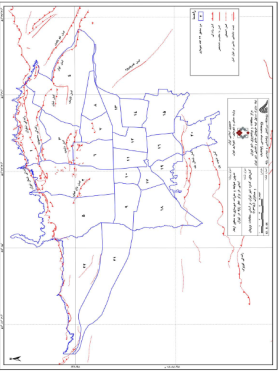
**تکنیک قطار زندگی روش دیگری است، بچه هایی که عزیزان خود را از دست داده‌اند تمایلی به سر خاک رفتن ندارند یا تمایل به بازگشت به خانه خود ندارند. در این تکنیک درمانگر جلو و بچه ها پشت سر هستند، وقتی به سر قبر یکی از بستگان بچه ها می رسند آن بچه در نقش لوکوموتیو جلو می‌آید و سر قبر فاتحه می‌خوانند یا قطار حرکت می کند و جلو خانه هر یک از بچه­ها که می رسند، فرد مورد نظر از قطار پیاده می شود؛ آنها می‌آموزند زندگی به جایی می رسد که فرد باید سرانجام از قطارش پیاده شود، و اما قطار زندگی به مسیر خود ادامه می دهد. تکنیک بازی حباب، حمایتهای گروه درمانی، آموزش های نجات و درمان در مسائل امنیتی مناطق نیز بسیار مهم است. فنون تنفس دیافراگمی، خدمات مشاوره خانواده، حضور تیم روان پزشکی خصوصا در حوزه اطفال و کارگاه های آموزش مقابله با استرس از دیگر فعالیت‌های تیم های اعزامی به مناطق زلزله زده است.**

**در بخش پایان سخنرانی دکتر عسکری از همکار تیم روان‌شناسی شادروان دکتر امیر محمد رحمانپور که در بازگشت از منطقه زلزله زده آذربایجان در مسیر به علت سانحه تصادف رانندگی جان خود از از دست داده اند یاد نمودند.**

سخنرانی خانم پریسا بالایی: «نوسازی یا فرسوده سازی شهری- محله وحیدیه»

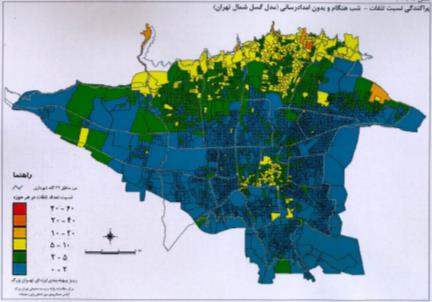
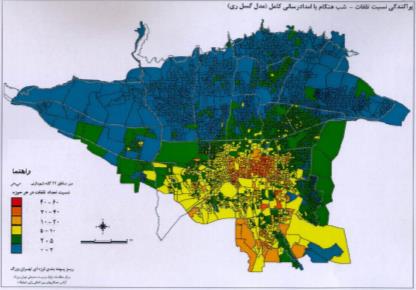
**خانم بالایی بحث خود را با صحبت در مورد عوامل مختل کننده امنیت از قبیل زلزله، بارندگی و طوفان و تهران آغاز کرد و گفت: در چند سال اخیر دیدیم که ما توان مقابله با هیچ یک از اینها را نداریم ایشان افزود تاسیسات داخلی ساختمان ها طوری تعبیه شده که به هیچ وجه در برابر آتش سوزی ایمنی نداریم. در مورد حوادثی که ساخته دست خودمان است و باعث پدید آمدن یا تشدید آن حوادث شده¬ایم کمتر صحبت شده است. 6 مطالعه جامع در خصوص تهران صورت گرفته که مطالعات جایکا را می‌توان یکی از جامعترین آنها دانست.**

**جایکا (آژانس همکاریهای بین المللی ژاپن) است. نتایج اولین مطالعات آنها در مورد تهران سال 2000 منتشر شد، بعد از وقوع زلزله بم نیاز به این مطالعات بیشتر احساس شد. در سال 2002 (1384) نسخه جدید و نهایی مطالعات ارائه گردید اما به سبب فقدان هزینه مطالعات کامل منتشر نشد، در جاهایی هم انجام نشد زیرا نیاز به آ‌زمایشات گسترده تر بود. آنها گسل‌های تهران را شناسایی کرده کاتالوگ زلزله و زمین شناختی تهران را استخراج کردند. اطلاعات جمعیتی و کالبدی (ساختمانها، شریانهای حیاتی، تاسیسات) جمع آ‌وری شد. در گام بعد بر اساس این دستاوردها نقشه ای تولید شد و تحلیل نقشه ها محدوده هایی را که در برابر زلزله آسیب پذیرتر بودند شناسایی نمودند، به عنوان نمونه روی منطقه 17 تهران مطالعات بیشتری انجام داده و مدلهایی استخراج کرده و راه کار ارائه کردند. گسل ها دو دسته تقسیم هستند گسل‌های اصلی مانند گسل شمال تهران و گسل ری و گسل های فرعی مانند نارمک و .... خطوط**

**قرمزگسل­ها وراننده­گی­ها­تهران است و خطوط آبی مرزمناطق است.**

**جایکا بررسی کرد که در فعال شدن هر یک از این گسلها میزان خسارت و تلفاتی که با آن مواجه خواهیم بود چقدر است، اعداد و ارقام ارائه شده در این ارائه مربوط به سال 81 است و اگر با جمعیت کنونی تهران ارقام زیاد به نظر نمی رسد بهتر است در مقطع مطالعه بالا بودن آمار مد نظر قرار بگیرد. مدل گسل ری تقریبا 55 درصد ساختمان های تهران را با ویرانی روبرو می کند و گسل شمال تهران 36 درصد ساختمانهای تهران را ویران میکند که هر دو میزان برای پایتخت کشور عدد و رقم بسیار بالایی است.**

**اگر زلزله تهران به سبب فعال شدن گسل شمال تهران باشد نسبت تلفات در حالتی که زلزله شب حادث شود و امداد رسانی رخ ندهد در بخشهای قرمز تصویر حاکی از 40 تا 60 درصد تلفات خواهیم داشت.**

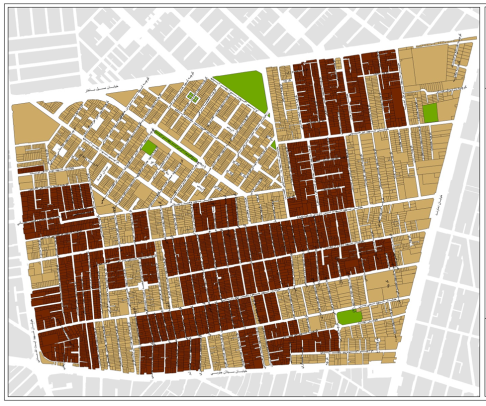
** اما گر زلزله شب حادث شود و امداد رسانی انجام بگیرد باز در شمال تهران20 تا 40درصد تلفات خواهیم داشت. خسارات ساختمانی هم همانگونه که در نقشه می بینیم رنگ قرمز 90 تا صد درصد تخریب را نشان می¬دهد و این نسبت به اندازه فاصله از کانون وقوع حادثه کم می شود. اگر زلزله تهران از گسل ری حاصل شود منطقه جنوب غرب تهران کاملاً با خاک یکسان خواهد شد، به لحاظ میزان تلفات، 90 تا 60 درصد تلفات داریم حتی اگر امداد رسانی هم وجود داشته باشد. خانم بالایی به این نکته اشاره کرد که از آخرین زلزله تهران بیش از 150 سال می گذرد و باید منتظر بود.**

**ایشان در ادامه به بازسازی بافت فرسوده پرداخت و به منطقه وحیدیه در منطقه 8 تهران به عنوان منطقه ای که نوسازی از آن آغاز شد، اشاره کرد و در خصوص شرایط منطقه بافت فرسوده وحیدیه توضیح داد و گفت: این منطقه به لحاظ بزرگتر بودن قطعات زمین، فعال بودن شهرداری و وضعیت مناسبتر اقتصادی ساکنان آن در میان سایر بافتهای فرسوده شرایط مناسبتری دارد. خیابان نظام آباد شمال محله وحیدیه، گلشن دوست و مسیل باختر مرز شرقی، خیابان دماوند مرز جنوبی و خیابان سبلان غرب محله وحیدیه را در بر می¬گیرد. قدمت این محله حدود 50 سال است در دهه 40 شکل گرفته است،ایشان افزود پنجاه سال در کشور ما که ساختمان ها را سست می سازیم عمر زیادی است اما برای کشورهای پیشرفته عملاً زمانی محسوب نمی گردد. (ما ساختمان هایی را دراروپا داریم که بیش از 150 سال قدمت دارد و سکونت معمول در آن صورت می پذیرد و فقط چند سال یکبار طبق ضوابط شهرداری بازسازی در آن صورت می پذیرد.) 59 هزار نفر جمعیت محله است، مجموعه ای که به نام محله وحیدیه مورد بازسازی بافت فرسوده است شامل سه محله (وحیدیه، تسلیحات و زرکش) می باشد، محله زرکش محله ارمنی نشین است. این منطقه بافت فرسوده است این لفظ بعد از مطالعات جایکا رایج شد فاکتورها مختلفی برای آن تعریف شد و دو مصوبه برای بافت فرسوده ارائه گردید. اولین مورد آن سال 1384 و یازده فاکتور برای شناسایی بافت فرسوده در آن ذکر شده بود که حتی زیر ساختهای شهری، شیب و حتی نداشتن سند از معیارهای بافت فرسوده بود. بعد از گرفته شدن مصوبه شورای عالی معماری و شهرسازی، گفته شد این معیارها گویا نیست و به معیارهای ملموس تر و مبتنی بر عدد و رقم نیاز داریم، لذا سه فاکتور تعریف کردند برای تشخیص بافت فرسوده:**

**- ریزدانگی: اگر بلوک شهری (بلوک جزیره‌ای است که توسط معبر محاط شده باشد.) بیش از 50 درصد قطعاتش زیر 200 متر مریع باشد بلوک ریز دانگی دارد.**

**- نفوذ ناپذیری : اگر بیش از 50 درصد معابر یک بلوک زیر 6 متر عرض داشته باشند آن بلوک دارای نفوذ پذیری ضعیف است.**

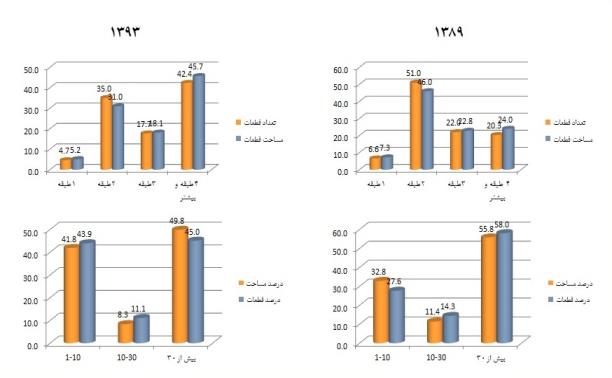
**- ناپایدار: اگر بیش از 50درصد بناهای آن بلوک فاقد سیستم سازه باشند و سازه فلزی و بتنی نداشته باشند یا در صورت داشتن سازه، آن سازه سست باشد آن بلوک ناپایدارست.**

**اگر یک بلوک هر سه شرط را با هم داشته با شد فرسوده خواهد بود و اگر یکی از شرطها را نداشته باشد ناپایدار خواهد بود. نتایج نشان می¬دهد که در محله وحیدیه بافت یا ناپایدار است یا فرسوده. جایکا در مطالعات خود سه عامل فضای باز، تراکم جمعیتی، راه باریک و شدت زلزله را عامل موثر در افزایش تلفات و خسارات ساختمانی می داند و بر اساس آن آسیب پذیری مناطق را مشخص نمودند. در منطقه 8 بیشترین آسیب پذیری ناشی از تراکم جمعیت و فضای باز است ما در این منطقه فضای سبز نداریم یا کم داریم و تراکم جمعیتی ما هم بالاست.**

**نتایج کلی آنکه محله وحیدیه هم ریزدانه بود هم نفوذناپذیر و هم ناپایدار و بر طبق اسناد بالادستی به سبب تراکم جمعیت و نداشتن فضای سبز آسیب پذیر طبقه بندی شده بود. از سال 88 شرکت نوسازان در منطقه وحیدیه شروع به کار کرد و نوسازی بافت فرسوده آغاز شد. از زمان شروع طرح شهری تا امروز تغییرات زیادی رخ داد، ابتدا طرح تفصیلی تهران ارائه شد که صورت مشخص روی محلات با مقیاس 1/2000 پهنه ضوابط ارائه نمود. پهنه ضوابط ارائه شده راستای دماوند را مقیاس تجاری اداری تعریف کرد و فرا منطقه و داخل محله به کاربری مسکونی مشخص گردید. منطقه مسکونی تعریف شده مجوز ساخت 4 طبقه را می توانست دریافت نماید در منطقه وحیدیه در زمان تهیه طرح 50 درصد قطعات، ساختمان دو طبقه بودند، با این دستورالعمل 4 طبقه شد و عملاً در یک اقدام جمعیت پذیری محله دو برابر شد. این اقدام بدون در نظر گرفتن نکات بیان شده در طرح فرا دست با رویکرد سود اقتصادی صورت پذیرفت. در گام بعد اصلاحی صورت گرفت و مجوز ساخت طبقه پنجم هم صادر گردید (پهنه R121 تبدیل به R122 شد).**

**شرایط طبقه اضافی اینگونه بیان می شود اگر قطعه ای درون بافت قرار دارد و 250 متر است و دسترسی آن به گذر ده متری می باشد این قطعه می تواند 5 طبقه در 60 درصد زمین خود بنا نماید. اگر زیر 250 بود مساحت قطعه، 4 طبقه مجوز دارد و اگر دسترسی به گذر 10 متری هم نداشت نبود باید 3 طبقه مجوز بگیرد؛ اما در بافتهای فرسوده طبقه تشویقی تعلق می گیرد حال این قطعه کوچک که ریزدانه است در صورت تجمیع، یک طبقه تشویقی مجدد تعلق خواهد گرفت و در نتیجه ساختمان 5 طبقه در کوچه ای با عرض زیر ده متر هم مجوز ساختمان می گیرد. امسال مصوبه جدید ارسال شده ا ست و بافت فرسوده طبقه تشویقی را خواهد گرفت، اما بافت ناپایدار این امتیاز را ندارد و عملاً سمت چپ و راست یک کوچه به لحاظ مجوز ساخت اختلاف پیدا می کنند. البته قانون دیگری هم داریم که اگر 50 درصد ساختمان های کوچه 5 طبقه باشد شما نیز مجوز ساخت 5 طبقه را خواهید داشت.**

**ایشان در مقایسه ای میان بافت کنونی و قبلی وحیدیه اشاره کردند که در سال 89 پنجاه درصد قطعات وحیدیه دو طبقه بودند اما سال 93 چهل و پنج درصد قطعات 4 طبقه و بیشتر هستند. در خصوص قدمت مقایسه نشان میدهد که در سال 89، 58درصد بر اساس قطعات و 53 درصد بر اساس مساحت قطعات بالای 30 سال قدمت دارند و 14درصد بین 10 تا 30 سال قدمت دارند. بعد از نوسازی نتایج نشان میدهد بسیاری از ساختمانهایی که نوسازی می کنند قطعات 30 سال به بالا نیستند بلکه قطعات 10 تا 30 سال است، کاملا مبتنی بر منفعت طلبی. زیرا در بازسازی بافت فرسوده عوارض رایگان است و فرضاً از زیر بار عوارض چند صد میلیون رها می شود طبقه تشویقی هم دارد.**

****

**بعد از ابلاغ طرح اول قطعات کوچک با سرعت و به لحاظ سود اقتصادی شروع به ساخت کردند زیرا در قطعات بزرگ به سرمایه گذار نیاز بود و نفع کمی داشت.**

**نکته دیگری که در رد افزایش تراکم به این صورت مطرح شده مثالی بود به این صورت، دو قطعه 70 متری (تصویر) در قطعه اول یک طبقه ساختمان با یک پارکینگ و 4 نفر ساکن، در قطعه دوم 70 متر در بافت فرسوده 4 طبقه می¬سازد حتی اگر تجمیع نباشد در بهترین حالت دو پارکینگ دارد و با بعد خانوار چهار،16 نفر در ساختمان هستند شهرداری بودن دو ماشین را در بیرون اجازه می¬دهد زیرا ضریب پارکینگ برای بافت فرسوده در قطعات زیر صد متر یا در تجمیع بیش از صد متر اما میانگین قطعات زیر صد متر باشد دو طبقه اولی هر یک نیم واحد پارکینگ می باشد.**

**ایشان در خصوص ساخت تجمیعی بافتهای ریزدانه توضیح دادند که: به عنوان شهرساز علت بد بودن و نامناسب بودن بافتهای ریزدانه را دقیق درک نکرده ام و در تایید نکته ای که بیان کردند مثالی را ذکر کردند.. فرضا سه ساختمان 70 متری دو طبقه، در تجمیع 6 واحد ساختمان دارد تجمیع می شود و مطالبه 6 واحد ساختمان می کنند. در 210 متر زمین، به سرمایه گذار نیاز داریم،6 واحد هم سرمایه گذار مطالبه می کند و ما 6 واحد مسکونی را در یک کوچه با سه خانوار عملاً تبدیل به 12 خانواده کرده ایم.**

**مورد بعدی که در نوسازی سعی بر رفع آن داریم نفوذناپذیری است. اینکه بصورت بالقوه نفوذ ناپذیریها را با شش متری کردن کوچه ها مرتفع می¬کنیم اما به سبب ساخت و سازهای بی رویه گاه در انتهای یک بن بست یک متری 4 طبقه ساختمان بالا رفته که هیچ دسترسی به آن وجود ندارد و عرض6 متر هم تا زمان نوسازی قطعات ابتدای کوچه که بعضا امکان دارد ده سال و حتی بیشتر هم طول بکشد محقق نخواهدشد.**

**آخرین موردی که نوسازی مدنظر قراردارد مستحکم کردن بافت است. جایکا در مطالعات خود خطرات ساختمان را به سه دسته تقسیم می کند:**

**- مهندسی ساز**

**- نیمه مهندسی ساز**

**- غیر مهندسی ساز**

**تمام 30 مورد بازسازی شده نیمه مهندسی ساز هستند (جوشهای اسکلت های فلزی، بادبندهای ساختمان و ...) هیچ یک استاندارد نیستند. جمع بندی مشکلات ساختمان در حال ساخت را انجام دادیم که این ساختمان ها چه مشکلاتی دارد و در چه مراحلی این مشکلات نمود پیدا می کند و گزارش آن به سازمان نوسازی ارسال شد.**

**نوسازی به شیوه‌ای که گفته شد مشکلات زیادی به دنبال دارد. به عنوان مثال بعد از نوسازی با مشکل تغییر سرانه کاربری خدمات مواجه شدیم وقتی جمعیت پذیری محله ای دو برابر می¬شود باید خدمات زیاد گردد. خدمات فعلی پارکینگ و فضای سبز است سرانه وحیدیه هنگام شروع طرح 2/0 متر مربع بود و سرانه تهران 25/1 متر مربع می باشد. الان جمعیت پذیری دو برابر شده و به همین نسبت سرانه فضای سبز کاهش یافته است در شبکه معابر بدون احتساب راه، سرانه پیشنهاد طرح جامع 15/2 متر مربع بود و وحیدیه 5/0 متر مربع پارکینگ دارد. موضوع بعدی ایمنی و امنیت است قبلا گفتیم که تهران در برابر باد و طوفان و باران هم امنیت ندارد. در کوچه های تنگ ساخت و ساز شده وحیدیه آیا امکان خدمات رسانی هنگام آتش سوزی وجود دارد؟ ایشان در بخش پایانی سخنان خود بحث سیما و منظر شهر درا مطرح کرده و گفتند عکس های از ساختمانهای وحیدیه را نشان دادند که بدون قاعده ساختمان های 3 تا 6 طبقه بی نظم بالا رفته و خط آسمان و منظر شهر را نازیبا نموده است.**

**خانم بالایی در ادامه تصویری از محله زرکش و کوچه هلند را نشان دادند که تمام کوچه آجر قرمز بوده اما در ساخت و سازها یکی از ساختمانها از نمای سنگ به سبب ارزانتر بودن استفاده کرده است و اینکه کوچه ای که کلیسایی ثبت شده در میراث در آن قرار داد بهتر بود به لحاظ زیبایی شناسی و زیبایی خود را حفظ نمود.**

****

**ایشان در سخن پایانی نقل قولی از علیرضا فلاحی را اینگونه بیان کردند.**

**«سانحه به مثابه تیغ جراحی است نقص هایی را که در بناها و بافت شهر یا زیرساختهای جامعه و سیستم برنامه ریزی در گذشته وجود نداشته آشکار می کند.»**

جواد تقوی: دایر شدن مدرسه بعد از زلزله، خبری امیدبخش

**این فیلم در 27 دیماه سال 82 در بم تهیه شده حدود 22 روز بعد از زلزله در آن زمان در مرکز همدان مشغول به کار بودم و برای تهیه گزارش تصویری از کمیته امداد همدان در بم به آنجا رفتم. در کنار ‌آن بنا به توصیه مستندی مستقل هم تولید شد. تقریبا هیچ چیزی نمی‌دانستم تنها در فاصله زمانی وقوع حادثه تا حرکت به سمت بم، روزنامه را به طور روزانه خوانده بودم. جالب است در یکی از مقالات روزنامه ها به زبانی بسیار ساده و عامیانه نکات بیان شده توسط دکتر عسکری را شرح داده بود. مراحل بحران و ... . اکثر روزنامه ها مسائل مالی و کمک رسانی را شامل می شد به ویژه رواج شایعات در آن زمان، اما در آن مقاله از مراحل بحران پیش آمده برای یک فرد مانند (یخ زدگی، شوک و پرخاش و پذیرش و ...) نکاتی بیان کرده بود. در خبرها شنیده بودم که مدرسه بم دایر شد این خبر با اینکه هیچ ذهنیتی از زلزله بم نداشتم برایم امیدبخش بود، اما وقتی به بم رسیدم عملا ً خبری نبود، همانگونه که در فیلم دیدید مدرسه را خودمان دایر کردیم. وقتی به بم رسیدم شب بود روز بعد اولین جایی که بهطور اتفاقی تصویر برداری را از آن آغاز کردیم خانه معلم بم بود، جالب است در بسیاری از جاها ما حرف نمی زدیم بلکه آنها شروع به سخن می کردند. فیلم تا امروز پخش نشد.**

دکتر فکوهی : اخلاق امری فرهنگی نیست و ریشه در بیولوژی دارد.

**انسان شناسی بحران، موضوع و مسئله­ی جدید است زیرا در انسان شناسی کلاسیک تا دهه 80 مسئله بحران مطرح نبود زیرا این فرض رواج داشت که انسان شناسان بر روی جوامع ابتدایی کار می‌کنند و به تعبیر جوامع اروپایی جوامع ابتدایی خود بحران هستند و باید آنها را نجات داد و به سوی تمدن سوق داد. همان تصوری که تقریبا تا سال 2000 همه انسانها در مورد جانوران داشتند و اعتقاد داشتند جانوران را باید اهلی کنند و حیوانات اهلی بهتر از حیوانات غیر اهلی هستند. مطالعات کردارشناسان جانوری بصورت سیستماتیک از سال 2000 تاکنون تمام این اعتقادات و باورهای انسانها را طرد کرده و نفی نموده است. در آخرین کتاب منتشرشده از فرانسوا دووال با عنوان ریشه های بیولوژیک اخلاقی، او انسان شناسی را به شدت نقد کرد لوگوی کتاب کاملا شبیه لوگوی انسان شناسی فرهنگ است که تنها بجای این دست، دست یک میمون دیده می­شود. در آن کتاب آزمایشهای کلینیکال نشان می‌دهدکه اخلاق امری فرهنگی نیست و ریشه در بیولوژی دارد. به بیان ساده انسانها به این سبب به دیگران کمک می­کنند یا بی‌رحمی نمی‌کنند که بیولوژی حکم می کند.**

**همزمان با زلزله بم مقاله تحت عنوان «بم گذشته ما، بم آینده ما» به نگارش درآ‌وردم و در آنجا بیان شد در حقیقت آنچه مصیبت طبیعی می نامیم مصیبت طبیعی نیست بلکه مصیبت فرهنگی است و ما چیزی در طبیعت به نام مصیبت نداریم آدمها هر چه را بد می دانند مصیبت می نامند و هر چه خوب شد نعمت می نامند. میکروبها همان اندازه حق زندگی دارند که انسانها و شاید بتوان انسانیت کنونی در مواردی متوحش ترین گونه در طول حیات جهان به حساب آورد. کاری که انسان با طبیعت کرده شبیه کاری است که یک گاو وحشی با فروشگاه چینی فروشی انجام می­دهد.**

**زلزله ها فاجعه های انسانی است نه به سبب کشته شدن انسانها بلکه به سبب رفتاری وحشیانه ای که گاه پدید می‌آید. رفتارهای غیر انسانی زلزله بم جز وحشیانه‌ترین کارهای صدسال اخیر بوده است. بحران جایی است که انسان موقعیت های تصنعی که از طریق نظم اجتماعی ایجاد کرده است کنار می گذارد و به موجودات bicultural مبدل می­گردد و جنبه بیولوژیک به قدرت کامل می رسد و از ابزار فرهنگ استفاده کامل می­کنند. نکته جالب­تر در این حوزه که مورد علاقه انسان شناسان است نکاتی است که در خصوص بافت فرسوده بیان شد. در ایران سناریو زلزله را اینگونه می توان ترسیم کرد یک زلزله می آید نسبت به میزان شدت زلزله واکنش نسبت به آن نیز شدیدتر است تمام روزنامه ها و رسانه ها انعکاس می دهند در فاصله یکی دو ماه بعد از زلزله دیگر کسی حرفی در مورد آن نمی‌زند و دو سال بعد شاید حتی کسی به آن فکر هم نکند.**

**4 یا 5 سال بعد از زلزله بم به آنجا رفتم و از مشاهده آنچه دیدم شوکه شدم. انگار فردای روز زلزله است سیستم اجتماعی به حدی ضعیف است که هیچ چیز درست نشده بود و تنها تعدادی کانکس و تعدادی ساختمان نیمه ساز.سبک زندگی ما به عنوان کشور بلاخیز نیاز به بازنگری دارد. اکنون می‌بینیم که بعد از سالها به تازگی شهرداری نمای شیشه ای را ممنوع کرده است، نماهای شیشه‌ای یعنی بمب ساعتی و هنگام زلزله قطعات شیشه به ابزاری کشنده تبدیل می­شوند.**

**کار یک انسان شناس آن است که در شرایط بحران و فجایع طبیعی که سیستم اجتماعی سقوط می­کند اتفاقات را بررسی کنند و روی پیشگیری و آنچه می توان انجام داد متمرکز شوند. به لحاظ فرهنگی شاید نتوان کاری انجام داد زیرا این حوزه کاری دراز مدت می طلبد و تا بحران به آرامش کامل نرسد امکان ارائه روش نیست. اما در حوزه پیشگیری می توان بر میزان آسیب های زلزله تمرکز داشت. زلزله تهران با خسارت برابر در یک حالت امکان دارد 200 هزار نفر کشته داشته باشد و در یک حالت 2 میلیون کشته. باید مسائل فرهنگی زلزله را خوب تبیین کنیم. مثلا هم نشینی آدمها در شهر بزرگ شهر بزرگ را بفهمیم، در کشور ایران مفهوم شهر بزرگ را نفهمیده‌ایم.**

**در جهان، شهر بزرگ عنصر خوبی نیست شهر هر چه از 300 یا 400 هزار نفر بالا رود بصورت تزایدی خطرات آن زیاد می­شود ما باید در کشور نقشه بحران داشته باشیم ما وقتی می خواهیم برویم به یک نقطه نمی دانیم مردم به چه زبانی سخن می گویند ما می­خواستیم نقشه قومی ایران را ترسیم کنیم و این کار را فرضی انجام دادیم. تنها کشور جهان که از سال 2000 دیتاهای قومی را جمع می­کند آمریکاست. سازمان آمار آمریکا که از سیستم آکادمیک آمریکا پشتیبانی می شود زبان گویشی خانواده ها را ثبت می­کنند و اکنون آمریکا نقشه اتنیک دارد.**

**پرسش و پاسخ**

سئوال :‌**آیا صحنه هایی را حذف کرده اید یا امکان نمایش آن نبوده؟**

پاسخ جواد تقوی :**یکی از صحنه‌هایی غیر قابل پخش صحنه پرخاش های مردم بود و اعتراضات آنها بود یا اجازه ثبت برخی از صحنه ها هم نبود.**

**پاسخ ناصر فکوهی: در هنگام وقوع زلزله و تا چند روز بعد از آن فضا امنیتی می شود مانند زمان جنگ**

سئوال:**درخصوص کیفیت ساخت مسکن وتناسب آن بافرهنگ آیا انجمن روانشناسان کاری انجام می­دهد یا نه ؟**

پاسخامیر عسکری:**سه دسته افراد بعد از زلزله وارد ساخت و ساز می شوند دسته اول خیّرین هستند، دسته دوم روستاهایی که مردم روستا از سر ناچاری خانه خود را می سازند چون از جایی به آنها کمک نمی‌کنند**

سئوال: **آیا دفاتر نوسازی نظارت بر ساخت و سازهای جدید وجود دارد؟**

پاسخ پریسا بالایی **: عنوان بحث هم همین بود متاسفانه ما چون ثروت داریم و مصالح زیاد داریم خانه‌ها را خوب نمی سازیم. نظارت یکی دوبار مقطعی صورت گرفته است.**

سئوال : **شما با توجه به تجربه های میدانی تفاوت فرهنگی نسبت به واکنش در مورد تبعات زلزله مشاهده کردید یا نه؟**

پاسخ امیر عسکری **: در زمینه سوگواری و فرهنگ سوگ بله، قابل مشاهده است. در آذربایجان قره بایرام (عید سیاه) داریم و روز عید اول بعد از عزا لباس سیاه در می آورند و مردم به نسبت زود از حالت سوگ بیرون می‌آمدند. در بوشهر یک سال اول مردم مدام سوگواری می­کردند. لذا در سوگ تفاوت است. در تاب آوری آذری‌ها نسبت به جنوبی ها تاب آوری بیشتری داشتند. در بوشهر (شنبه) در شش ماه اول مردم از چادر بیرون نمی‌آمدند خصوصا از فروردین تا آبان.**

پاسخ ناصر فکوهی : **به لحاظ فرهنگی آمادگی برای مواجه با زلزله تاثیر بسیار دارد اگر بروشورهای ژاپن را بخوانید روی آنها نوشته ژاپن کشور زلزله خیز است و در آن مدام زلزله می آ‌ید در هتل احتمالاً زلزله می آید اما هیچ اتفاقی نمی افتد شبیه تجربه پتو لرزان.**

سئوال :**آیا مقاوم سازی ساختمان جدید راه حل بهتری در مقایسه با تخریب نیست؟**

پاسخ پریسا بالایی :**حتما اینگونه است اما باید توجه کرد در بسیاری از جاهای تهران، سازه نداریم تا مقاوم سازی را انجام دهیم. راه بهتر ساخت بهتر است.**

پاسخ ناصر فکوهی :**مقاوم سازی در سیستم جهانی زمانی امکان پذیر است که زیرساخت آن پیش بینی شده با شد که با تزریق در پی ساختمان این کار امکان پذیر می شود.**

سئوال:**آیا شما برنامه یا فعالیتی در بحران های نوجوانان در مناطق فقر فرهنگی و تهران دارید؟**

پاسخ امیر عسکری: **خیر نداریم! چندی قبل شنیدیم چند نوجوان در خوزستان به سمت مناطق مین گذاری شده رفته و آسیب دیده اند که اجازه مصاحبه ندادند. یا تلاش کردیم روی نوجوانان شین آباد کار کنیم که اجازه داده نشد یا پدیده اسیدپاشی که اجازه ورود مستقیم را به روان‌شناسان نمی­دهند! تنها در زلزله است که کاری به گروه مداخله در بحران ما ندارند.**

سئوال: **رفتار رسانه ای ایران در هنگام زلزله و تاثیر آن؟ تاثیرات زلزله روی سیکل های طبیعی زنان چیست؟**

پاسخ امیر عسکری: **بعد از زلزله آذربایجان رسانه فقط زیرنویس کرد و انعکاس کندی صورت گرفت. یکی از نارضایتی های شدید مردم بعد از زلزله آذربایجان معترض بودند به انعکاس دیرهنگام آن و اینکه چرا برنامه‌های شاد قطع نگردید و عزای عمومی نشد. در مورد ازدواج و بارداری پژوهشی با روش غربالگری انجام شد. بعد از زلزله باروری به دلیل تکاملی زیاد می‌شود. آمارها نشان می‌دهند که در سال 85 روستاهای تخریب شده زاد و ولدهای یک به یک بین پسر و دختر مساوری بوده است، اما بعد از زلزله دخترزایی دو به یک بیشتر از پسرزایی بوده است، در واقع اینطور می‌توان گفت که طبیعت برای جبران تلفات و باروری‌های مجدد به نوعی دخترزا است.**

**در حاشیه مراسم:**

جلسه در ساعت 7  بعداز ظهر به پایان رسید و حاضران در حین پذیرایی، فرصتی برای آشنایی بیشتر و گپ‌ و گفت پیدا کردند.

**برای مشاهده گزارش‌‌ یکشنبه‌های قبلی می‌توانید از لینک‌های زیر، اقدام کنید:**

گزارش نشست نخست: سکونتگاه های غیر رسمی در ایران (21 مهر 1392)  
<http://www.anthropology.ir/node/19994>

گزارش نشست دوم: کردارشناسی جانوری و شهر (28 مهر 1392)  
<http://www.anthropology.ir/node/20060>

 گزارش نشست سوم: نقد نظریه فرهنگ فقر و مطالعه ای بر فقر و همبستگی (5 آبان 1392)  
<http://anthropology.ir/node/20170>

گزارش نشست چهارم: دین، شهر و هویت (12 آبان 1392)  
<http://www.anthropology.ir/node/20271>

گزارش نشست پنجم: کالایی شدن، سرمایه مالی و هنر(19 آبان 1392)<http://anthropology.ir/node/20376>

گزارش نشست ششم: نشانه شناسی و معنا ( 26 آبان 1392)<http://www.anthropology.ir/node/20472>

گزارش نشست هفتم: پیامدهای اجتماعی طرح‌های توسعه‌ای ( 3 آذر 1392)  
<http://anthropology.ir/node/20470>

تقدیر از استاد محمد تهامی نژاد در هشتمین نشست یکشنبه های انسان شناسی و فرهنگ  
<http://anthropology.ir/node/20668>

گزارش نشست هشتم: نگاهی به تاریخ فیلم مستند (10 آذر 1392)  
<http://anthropology.ir/node/20704>

گزارش نشست نهم: فرهنگ و محیط زیست (17 آذر 1392)<http://www.anthropology.ir/node/20798>

 گزارش نشست دهم: هنـر و شهـر (24 آذر 1392)<http://anthropology.ir/node/20934>

گزارش نشست یازدهم: تهران، هنر مفهومی (1 دی 1392)<http://anthropology.ir/node/21013>

گزارش نشست دوازدهم: چالش های باستان شناسی معاصر (8 دی 1392)<http://anthropology.ir/node/21094>

گزارش نشست سیزدهم: نشانه شناسی و فرهنگ (15 دی 1392)<http://anthropology.ir/node/21218>

گزارش نشست چهاردهم: زبان و شهر (22 دی 1392)<http://anthropology.ir/node/21327>

گزارش نشست پانزدهم: اولوهیت زن و تندیسکهای پیشاتاریخ (6 بهمن 1392)[/  
http://anthropology.ir/node/21559](http://anthropology.ir/node/21559)

گزارش نشست شانزدهم: فضایی شدن مفهوم جهان سوم و مسائل آن؛ مورد ایران(13 بهمن 1392)<http://anthropology.ir/node/21749>

گزارش نشست هفدهم: تاریخ فرهنگی ایران معاصر(20 بهمن 1392)<http://anthropology.ir/node/21855>

گزارش نشست هجدهم: خانواده و مصرف فرهنگی (27 بهمن 1392)<http://anthropology.ir/node/21857>

گزارش نشست نوزدهم: جامعه و فرهنگ بلوچ؛ ساختارها و چشم اندازها (4 اسفند 1392)  
<http://www.anthropology.ir/node/22152>

گزارش نشست بیستم: نگاهی به تاریخ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (11 اسفند 1392)  
<http://www.anthropology.ir/node/22211>

گزارش نشست بیست و یکم: «آیین‌های نوروزی» و تقدیر از علی بلوک‌باشی (17 فروردین 1393)<http://anthropology.ir/node/22487>

گزارش بیست و دومین یکشنبه انسان‌شناسی و فرهنگ: ترویج علم در ایران (24 فروردین 1393) [http:/anthropology.ir/node/22587](http://anthropology.ir/node/22587)

گزارش نشست بیست و سوم: «اپرای عروسکی» (31 فروردین 1393)<http://anthropology.ir/node/22673>

گزارش نشست بیست و چهارم: «تعریف و نوع شناسی رابطه اجتماعی و تقدیر از عبدالحسین نیک گهر» (7 اردیبهشت 1393)  
<http://anthropology.ir/node/22839>

گزارش نشست بیست و پنجم: «اقتصاد و فرهنگ» (14 اردیبهشت 1393)  
<http://anthropology.ir/node/22941>

گزارش نشست بیست و ششم: «معنویت در شهر» (21 اردیبهشت 1393)  
<http://anthropology.ir/node/23130>

گزارش نشست بیست و هفتم: «مرمت شهری» (28 اردیبهشت 1393)  
<http://anthropology.ir/node/23253>

گزارش نشست بیست و هشتم: «انسان شناسی بدن» (4 خرداد 1393)  
<http://anthropology.ir/node/23357>

گزارش نشست بیست و نهم: فرهنگ گیلان (11 خرداد 1393)  
<http://anthropology.ir/node/23216>

گزارش نشست سی‌‌ام: ساز و فرهنگ (18 خرداد 1393)  
<http://anthropology.ir/node/23319>

گزارش نشست سی‌‌ و یکم: خانه و فرهنگ (25 خرداد 1393)  
[http://anthropology.ir/node/23439](http://anthropology.ir/node/23736)

گزارش نشست سی و دوم: خانه و فضاهای درونی (4 آبان 1393)  
<http://anthropology.ir/node/25463>

گزارش نشست سی و سوم: انسان شناسی تصویری و امر مناسکی (11 آبان 1393)

<http://www.anthropology.ir/node/25632>

گزارش نشست سی و چهارم: تاریخ و مستند (18 آبان 1393)

<http://www.anthropology.ir/node/25678>

گزارش نشست سی و پنجم: پخش سه مستند با موضوع شهر (25 آبان 1393)

<http://www.anthropology.ir/node/25792>

 گزارش نشست سی و ششم: سه نسل مستندسازان ایران (2 آذر 1393)

**دوست و همکار گرامی**

چنانکه از مطالب و مقالات منتشر شده به وسیله «انسان شناسی و فرهنگ» بهره می برید و انتشار آزاد آنها را مفید می دانید، دقت کنید که برای تداوم کار این سایت و خدمات دیگر مرکز انسان شناسی و فرهنگ، در کنار همکاری علمی،  نیاز به کمک مالی همه همکاران و علاقمندان وجود دارد.

کمک های مالی شما حتی در مبالغ بسیار اندک، می توانند کمک موثری برای ما باشند:

شماره حساب بانک ملی:  
0108366716007

 شماره شبا:  
IR37 0170 0000 0010 8366 7160 07

 شماره کارت:  
6037991442341222

به نام خانم زهرا غزنویان